

مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی

قرن سوم تا پنجم

دکتر وحید سبزیاتپور

عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

(از ص ۱۲۷ تا ص ۱۴۸)

چکیده

خرد و خردگرایی از مشخصه‌های مهم شاهنامه است. این کتاب لرجمند با خرد و اندیشه شروع می‌شود. این براعت استهلال در ابتدای این کتاب گویای توجه فردوسی به خرد و اندیشه است. عنصر خرد چون قلبی نیتده خون را در بیکر شاهنامه جاری می‌کند. در ریشه‌های این پدیده، از یک سو قول مشهور این است که فردوسی یک حکیم مسلمان و آگاه به اندیشه‌های قرآنی و اسلامی است. از دیگر سو می‌دانیم که منابع شاهنامه، متون قدیم ایران باستان و راپیان آن موبدان زرتشتی است. ساختار این اثر جهانی پس نوردید ایرانی و بر اساس آیین باستانی ایران است. با هدایت به پیامد بالای واژه‌ها و مشتقات «عقل و فکر» در فرهنگ اسلامی و نیز شهرت ایرانیان باستان به تعقل و تفکر، پاسخ به این سؤال که «فردوسی در موضوع خردگرایی متأثر از کدام فرهنگ بوده» و یا «کدام یک از این دو فرهنگ تأثیر بیشتری در او دارند؟» به علت وجود قراین و شواهد بی شمار و نیز دیدگاه‌های متفاوت کاری پس دشوار است. و امکان پاسخ قطعی به آن وجود ندارد. سعی ما در این مقاله تبیین فرهنگ ایرانی در منابع عربی عهد عباسی در موضوع خرد است. به تعبیر دیگر، آیا ریشه و منابع خردگرایی فردوسی را می‌توان در آثار منسوب به ایران باستان پیدا کرد؟ در صورت پاسخ مثبت، این متون تا چه اندازه استعداد تغذیه شاهنامه و خوراک فکری فردوسی را دارد؟ تلاش برای یافتن پاسخ به این سؤال علاوه بر اینکه دیدگاه نیاکان ما را در خصوص خردگرایی نشان می‌دهد، راه را برای تقویت بعضی احتمالات و ایجاد فرضیه‌های دیگری برای تحقیقات عمیق‌تر و گسترده‌تر باز می‌کند.

واژه‌های کلیدی:

خرد، متون عربی عهد عباسی، ایران، فردوسی، شاهنامه

مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم

۱. خردگرایی در ایران باستان از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ آیا در متون عربی (عهد عباسی) به اقوال ایرانیان در این خصوص اشاره شده؟
۲. آیا می توان فردوسی را در خردگرایی، متأثر از متون ایرانی دانست؟

فرضیه های تحقیق

۱. خردگرایی از ویژگی های ایرانیان است و در متون عربی عهد عباسی به بسیاری از حکمت ها و اندرزهای ایرانی اشاره شده است.
۲. براساس منابع موجود، احتمال تأثیر پذیری فردوسی، در موضوع خرد، از متون ایرانی ممکن به نظر می رسد و این متون از این جهت به قدری غنی هستند، که در صورت فرض بیگانگی فردوسی با فرهنگ اسلامی، فرضیه ی ایرانی بودن این اندیشه ها ممکن و منطقی می نماید.

مقدمه

اندیشه های بزرگ و جهانی بدون شک از سرچشمه های زلال سرچشمه می گیرند، و معمولاً به علت شباهت و نزدیکی به کمال مطلق، قابلیت تفسیر بسیار و شرح و گفتگوی دراز و متفاوت دارند.

آنچه موجب استحکام و بقای شاهنامه شده، وجود اندیشه های بلند و جاودان است، برخی از محققان در تفسیر و ریشه یابی این افکار بلند، شاهنامه را متأثر از قرآن و احادیث اسلامی می دانند (برای نمونه، ر.ک. طباطبایی، محیط، فردوسی و شاهنامه، ص ۹۲ و ۹۳ فرزانفر، سخن و سخن وران ص ۲۸ نیز مهدوی دامغانی، مقاله ی نشیخ فردوسی، مجله ی گنجرخ سال ۲، نر ۸ و ۹ همچنین راستگر، تحلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۱۲۳). در مقابل گروهی دیگر افکار بلند فردوسی را متأثر از فرهنگ ایرانی و زرتشتی می دانند (برای نمونه ر.ک. تولدک، حماسه ی ملی ایران، ص ۱۹۱ شفیع کذکلی، صور خیال ص ۲۵۶ عطایی، پیامبر آریایی ص ۱۱۲ همچنین علامه مجلسی، عین الحیاء، به نقل از عطایی، ص ۱۲)

یکی از موضوعات ارجمند و عالی شاهنامه خردگرایی و ارج نهادن به دانش و

خرد است.

اسلام و فرهنگ باستانی ایران هر دو بر خرد و اندیشه تأکید بسیار دارند، بسیاری از تشبیهات و حکمت‌های مربوط به خرد، در شاهنامه با احادیث اسلامی و اقوال باستانی ایران تطبیق کامل دارد، بسیاری در تبیین ریشه‌های اسلامی حکمت در شاهنامه دست به قلم برده‌اند (برای نمونه ر.ک. رنجبر، جاذبه‌های فکری فردوسی؛ منتصب مجایی، تأثیر قرآن و حدیث در شاهنامه؛ ابوالحسنی، بوسه بر خاک پای حیدر؛ رستنده، قرآن و حدیث در شاهنامه).

بر اساس اطلاعات نظام‌مند، تا به حال تحقیقی در جستجوی منابع فکری خرد گزایی فردوسی در آثار ایرانی صورت نگرفته، لذا در این تحقیق بر آن هستیم که احتمال تأثیر پذیری شاهنامه را در این موضوع از متون ایرانی قدیم مورد بررسی قرار دهیم و نشان دهیم که این متون تا چه حد استعداد تغذیه‌ی فکری شاهنامه را دارند.

منابع ما در این تحقیق

مشکل بزرگ در جستجوی پندهای ایرانی در متون پهلوی این است که این پندها اغلب به طور شفاهی میان مردم رد و بدل می‌شده است و پس از آنکه ایرانیان عرب زبان شدند، همان پندهای فارسی را به عربی به زبان راندند بی آنکه این پندها در جایی نوشته شود (ر.ک. مایوب، ص ۳۹) علاوه بر سنت شفاهی که از ویژگیهای آثار ادبی پهلوی است، در متون دینی زرتشتی از جمله «دینکرت» توصیه به حفظ و سخن شفاهی به جای نوشتار شده است، در فرهنگ اسلامی هم تأکید بر حفظ و یادگیری به جای نوشتن بویژه در زمان خلفا و تابعین مرسوم بوده و روایاتی نیز در این خصوص نقل شده است (ر.ک. صفاء، تاریخ علوم عقلی، ص ۱۲ تا ۲۰).

تغییر خط پهلوی به عربی و نیز تعصبات دینی و جنگها، از عوامل نابودی بخش عظیمی از این منابع گردیده است، به طوری که برای نمونه اوستای امروز حدود یک چهارم کتابی است که در عهد ساسانیان وجود داشته است. (ر.ک. تفضلی ۱۱، ص ۲۰) با این وجود، سعی ما در این تحقیق مقایسه‌ی ابیات مربوط به خرد و دانش

شاهنامه (چاپ مسکو)، با حکمت‌های ایرانی است که در منابع عربی مثل: «الحکمة الخالدة» ابن مسکویه؛ «مروج الذهب» مسعودی؛ «عبون الأخبار» ابن قتیبه؛ «الوزراء و الكتاب» الجهشیری؛ «الاعجاز و الایجاز» ثعالبی آمده است.

نکته‌ی دیگر اینکه، حکمت‌های مربوط به خرد و دانش در متون منسوب به ایران باستان، چند برابر اندرز‌هایی است که در این مقاله آمده است، نویسنده‌ی این مقاله برای رعایت اختصار از ذکر حکمت‌های مشابه و هم معنی خود داری کرده است. دیگر اینکه معادل اغلب بندهای ایرانی که در منابع عربی دیده می‌شود، به زبان پهلوی نیز موجود است که بیشتر آنها به فارسی ترجمه شده و بررسی آنها در این مجال ممکن نیست (ر.ک. هرمان، معبد: مبانی عرفه بندهای آذربایجان مهرسپندان و...).

سابقه‌ی زبان و فرهنگ یونانی در ایران

کشف نوشته‌هایی به خط یونانی در کتیبه‌ی نقش رستم، مجسمه‌ی هرکول و سنگ نوشته‌های شوش، و نیز سکه‌های باقی مانده از دوره‌ی اشکانی، پنجاه‌های کشف شده در کردستان (مربوط به سالهای ۲۲ و ۸۰ ق. م.)، همچنین سنگ نوشته‌های کعبه‌ی زرتشت، نشان دهنده‌ی رواج زبان و فرهنگ یونانی، در ایران باستان بوده است. (ر.ک. تفضلی ص ۶۶ تا ۶۹)

حکمت و فلسفه‌ی یونان در ایران باستان:

نقش مسیحیان

محققان یکی از عوامل نفوذ فرهنگ یونانی را در ایران، پس از سلطه‌ی اسکندر، اصحاب کلیسا و رواج آیین مسیح در شاهنشاهی ساسانی دانسته‌اند زیرا این قوم به آثار ارسطو توجه بسیار داشتند و با ترجمه و انتقال اندیشه‌های فلسفی یونان و تدریس آن در کلیسا نقش مهمی در آشنایی ایرانیان با این علوم داشتند. مخالفت و مبارزه‌ی پادشاهان روم با آیین مسیح و قتل عام عیسویان موجب مهاجرت تعدادی از عیسویان به ایران شد که به دنبال آن کلیساها و مراکز آموزشی این دین در ایران رواج یافت. (ر.ک. صفای، تاریخ علوم عقلی ص ۶۰ تا ۶۷)

«بولص ایرانی»، دانشمند مسیحی مشهور ایرانی، در عهد انوشیروان کتابی در اثبات وجود واجب الوجود و توحید و منطق ارسطویی نوشت که در آن آراء فلاسفه را با اندیشه‌های دینی مقایسه کرده است (کریسین سن، ص ۲۲۷).

علاقه‌ی پادشاهان ساسانی به حکمت یونان

پادشاهان ساسانی، افراد خود را به یونان و هند فرستاده، علوم آنها را به ایران انتقال می‌دادند (بن ندیم، ۱۳۳۳)، به دستور شاپور اول، در مرکز علمی گندشاپور، تعدادی از کتابهای یونان از جمله «گناش تیاتوس» به زبان پهلوی ترجمه شد (بن ندیم، ۱۳۲۱) مسعودی از آشنایی «تیسرا» روحانی معروف دوران «اردشیر بابکان» با افکار سقراط و افلاطون خبر می‌دهد (سراج الذهب، ۲۱۰/۱). در دینکورت نیز سخن از ترجمه‌ی بعضی کتب هندی و یونانی رفته است (صفا، تاریخ علوم عقلی ص ۲۱۸) در سال ۵۲۹ م. هفت تن از بزرگان مدرسه‌ی آتن که بر مبنای عقاید افلاطون تأسیس شده بود در اثر فشار و سخت‌گیری امپراطور روم به ایران پناهنده و با استقبال گرم انوشیروان روبرو شدند (همر، ص ۲۳). وجود یک رساله به زبان لاتین در پاسخ به سؤالی فلسفی انوشیروان نشان می‌دهد که این پادشاه با مسائل فلسفی آشنایی کامل داشته است (ر. ک. مجله‌ی مهر، سال اول، سعید نفیسی، خسرو انوشیروان و حکمت یونانی). به همین دلیل است که آگاتیاس مورخ معروف یونانی از آشنایی انوشیروان با فلسفه‌ی یونان اظهار حیرت می‌کند (صفا، ص ۲۳). صاحب‌التهربست خبر از توجه شاپور و انوشیروان به علوم یونان و هند می‌دهد (بن ندیم، ۱۳۲۲) همچنین از دو کتاب با عنوان «درباره‌ی سؤلانی که شاه روم به انوشیروان به دست سقراط رومی فرستاد» و «فرستادن ملک روم فیلسوفانی را به نزد شاه ایران برای سؤل از حکمت» نام می‌برد که از قراین علاقه‌ی این پادشاه به حکمت و فلسفه‌ی یونان است. (همر، ۳۷۸)

تحسین و تکریم فردوسی در شاهنامه از ارسطو و افلاطون و احترام فراوان او به این خردمندان یونان نیز قابل تأمل است (شاهنامه، ۴۰۱/۷)

ترجمه‌ی کتابهای فلسفی یونان

بنا به گفته‌ی ابن ندیم، این مقتع تعدادی از کتابهای فلسفی را از زبان پهلوی به زبان



عربی ترجمه کرده است، از جمله: «فافیغورپاس»، «باری ارمیشیاس»، «اتالوطیقنا» و «ایسافوجی» (ابن ندیم، ۳۳۷).

واژه‌های فلسفی در زبان پهلوی

حدود پانصد واژه در خصوص مفاهیم فلسفی، هستی‌شناسی و منطق در زبان پهلوی وجود دارد که نشان دهنده‌ی علاقه و آشنایی ایرانیان با فلسفه است، نکته‌ی قابل توجه واژه‌هایی است که ریشه‌ی یونانی دارند مثل: «فیل ش فالیه» (فلسفه)، «سینسناکیه» (سفسطه)، «مگسینیک» (المجسطی) (از ک. احسان طبری، ۸۷ تا ۱۹۷).

علت و انگیزه‌ی ایرانیان در گرایش به فلسفه

علاقه‌ی ایرانیان به فلسفه را از نشانه‌های عشق این مردم نسبت به کشف حقیقت و خردگرایی آنها باید دانست، زیرا بدیهی است که تا قومی اهل اندیشه و تعقل نباشند، هرگز مشتاق و خواهان اندیشه‌های فلسفی نخواهند بود، از دیگر سو مگر ممکن است مردمی دارای فرهنگ و تمدنی کهن و ریشه دار باشند ولی با علوم روزگار خود (فلسفه‌ی یونان) که قوتها پس از ظهور اسلام حاکم بر محافل علمی جهان بوده است، بیگانه و بی‌خبر باشند.

تعریف اندرز و حکمت

حکمت قبل از آنکه در معنی فلسفه به کار رود، در معنای داوری به عدل و تمییز حق از باطل بوده است، از آنجا که داوری و تشخیص حق از باطل مستلزم دانش و بصیرت و دوراندیشی و صفاتی از این قبیل بوده است، به تدریج این قبیل صفات و معانی در حکمت جمع شده کتابهای لغت معانی چندی برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله «سخن موافق حق»، «استواری و داده»، «دانش و بردباری» و... (از ک. لسان العرب، واژه‌ی حکم) به همین دلیل سخنان پندآمیز که موجب افزایش خرد و بینش و باعث تزکیه نفس و تصفیه روح می‌گردد نیز «حکمت» نامیده شده است.

تعبیر حکمت در قرآن کریم در این آیه «و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا

عظیماء» (نبرد، ۲، آیه ۲۶۹) به معنای دانایی و دوراندیشی به کار رفته است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، حکمت را فضاهای راست و مطابق واقع می‌داند که سعادت انسانی به واسطه‌ی آنها فراهم می‌گردد و از فعل مجهول «بوت» که بدون فاعل آمده نتیجه می‌گیرد که حکمت به ذاته منشأ خیر است نه از آن جهت که به خداوند منسوب است (المیزان، ج ۲، ص ۳۹۵).

حکمت و اندرزهای اخلاقی در ایران باستان

دینکرت ششم مشتمل بر بیش از صد صفحه پند و اندرز است، در این بخش از تفسیر اوستا، اندرزهایی به «آذر نرسه»، «آذر مهر»، «بهداد آذر اورمزد»، «آذر بوزید» و «اورمزد سگزی» که از روحانیان دوره‌ی ساسانی بوده‌اند، نسبت داده شده است. (تفلی، ص ۱۸).

از دیگر سو بعضی از محققان معتقدند که میل و گرایش ایرانیان به پند و اندرز به قبل از ظهور زرتشت برمی‌گردد. در پندهای هوشنگ آمده است: «فان أفضل ما أعطى العبد فی الدنيا الحکمة» (بهترین چیزی که در دنیا به بنده داده می‌شود حکمت است)، (ابن سکریه، الحکمة الخالدة ص ۱۶).

پادشاهان ایرانی نیز موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می‌رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت آنها را از اصلاح امور باز ندارد (به نقل از اردشیرین بابک، به تصحیح احسان عباس ص ۱۲).

شیوه‌ها و گونه‌های استفاده از پند و حکمت

عشق ایرانیان به حکمت و اندرز آنقدر مشهور است که «گریستین سن» آن را از ویژگیهای این قوم می‌داند، و علت زحمات و رنجهای برزویه‌ی طبیب را که به دستور انوشروان برای به دست آوردن کتاب «کليلة و دمنه» با خطر و هزینه‌ی بسیار به هند سفر کرد، عشق ایرانیان به اندرزها و پندهای موجود در این کتاب می‌داند (گریستین سن ص ۲۲۶). برای نشان دادن اهتمام انوشروان به علم و حکمت، بخشی از

سفارشهای او را به برزویه‌ی حکیم از مقدمه‌ی کلیله و دمنه نقل می‌کنیم:

پس گفت: آماده شو تا تو را به سرزمین هند فرستم و تو خرد چاره اندیش و فرهنگ نیکو و رای نیز خود را به کار انداز تا آن کتاب را از گنجینه‌های آنها و از نزد دانشمندان آنها بیرون آوری و خود از آن بهره ببری و ما را نیز بهره‌رسانی و نیز هرچه توانی از کتابهای هندیان که در گنجینه‌های ما نیست با خود بیاوری و از خواسته هرچه بدان نیازمندی با خود همراه ببری و در این کار شتاب کن و در طلب دانشها کوتاهی موز و اگر مخارج افزونتر گردد با کسی نیست و البته اگر هرچه در گنجینه‌های ماست در طلب دانشها به کار رود دریغ نیست... (نقل از موزیان راد، ص ۲۲)

پادشاهان ساسانی و پند و اندرز

در آثار به جا مانده از متون قدیم ایران علاوه بر متون دینی پندهای بسیاری از «خسرو انوشروان»، «اردشیر بابکان»، «شاپور پسر اردشیر»، «بهمن»، «هوشنگ»، و وزیرانی چون «بزرگمهر» دیده می‌شود (رک. ایر مسکویه ص ۶ تا ۸۸) همچنین از شاهان افسانه‌ای مثل «فریدون»، «بهمن» و «دارا» و نیز از حکیمانی مانند «سهب»، «مه آفر»، «آذرگشسب»، «برزمهر»، «شاپور»، «پهروز»، «هرمزد آفرید»، «نرسی» و «سینا برزین» نام برده و اغلب پندهایی به آنها نسبت داده شده است (نظری ۲۰۲ تا ۲۰۶).

انوشروان به حدی علاقه‌مند به حکمت و موعظه بود که هفتاد خردمند و حکیم در دربار او حضور دائمی داشتند، در کتاب «الحکمة الخالدة» نیز نام هفت تن از وزیران حکیم و خردمند او آمده است. (به نقل از موزیان راد، ص ۸).

فردوسی درباره‌ی خردمندان و سخندانان نزدیک به انوشروان گوید:

به درگاه بر موبدان داشتی ز هر دانشی بخردان داشتی .
همیشه سخنگوی هفتاد مرد به درگاه بودی به خواب و به خورد
شاهنامه ص ۲۴۳

به علاوه شاهنامه به تفصیل مناظره‌ی انوشروان و بزرگمهر را در حضور حکیمان دیگر در هفت جلسه به نظم در آورده (شاهنامه، ۱۱۶/۹ تا ۱۲۶)، مسعودی نیز به بحث و گفتگوی بزدگورد با یکی از حکیمان روزگار خود اشاره می‌کند (سرج، ۱/۳۰۴).

صاحب الفهرست بیش از هفت کتاب را در هند و اندر از انوشروان برشمرده است (الفهرست، به نقل از هاکوب ۳۵). سعید نفیسی معتقد است انوشروان به حکمت یونان احاطه داشته و ذوق سرشار او را در فهم حکمت از سؤالیهای او از هفت حکیم یونانی به وضوح می‌توان دریافت (ر.ک. مجله مهر سال اول ص ۲۶).

مقایسه‌ی حکمت‌های شاهنامه و فرهنگ ایران قبل از اسلام

در منابع عربی عهد عباسی حکمت‌های بسیاری از ایرانیان درباره‌ی خرد و دانش نقل شده است، در شاهنامه بیش از ۳۰۰ بیت درباره‌ی ستایش خرد و اندیشه آمده (رنجبر، ملده) بیش از ۵۰۰ بار واژه‌ی خرد و خردمند و بیش از ۱۵۰ بار واژه‌ی روشن روان آمده است. (ولف، واژه‌ی خرد و روشن روان) تلاش ما در این بخش، علاوه بر دسته بندی این ابیات، ارائه‌ی شواهد ایرانی از متون عربی و به ندرت از ترجمه‌های متون پهلوی در این خصوص است.

این قسمت از چهار بخش با عناوین ۱. ارزشها و ویژگیهای خرد؛ ۲. ویژگی‌های انسان خردمند؛ ۳. ویژگی‌های نادان؛ ۴. زشتی و بدی نادانی تشکیل می‌گردد. در پایان هر بخش به حکمت‌های مربوط به خرد که در شاهنامه معادلی برای آنها نیافتیم ولی در منابع دوره‌ی عباسی از قول ایرانیان نقل شده، به شکل جداگانه اشاره می‌کنیم:

۱. ارزشها و ویژگیهای خرد

۱-۱ خرد بالاترین و ارزشمندترین چیز:

تو چیزی مدان کز خرد برتر است

خرد بر همه نیکی‌ها سرست ۴۰۵/۷

فزون از خرد نیست اندر جهان فروزنده‌ی کهتران و مهان ۴۱۲/۷

خرد را و جان را که یارده ستود وگر من ستایم که یارده شنود ۱۲/۱

«فرأیت (انوشروان) العقل أكبر الأشياء»، «الحكمة الخاتمة»، ۶۱

ولیکن العلم أحظى الاشياء و أكرمها عليك «همان. آذرباد مهرسپندان، ۲۶»

«فان أفضل ما أعطى العبد في الدنيا الحكمة» (همان‌جا، ص ۶، منسوب به هوشنگ)

«و بالعقول تنال ذروة الأمور» (همان‌جا، منسوب به هوشنگ، ۱۶)

«قيل له (انوشروان): ما بذر جميع الفضائل؟ قال: العقل و العلم» (همان‌جا، ۵۱)

۱-۲ خرد، عامل مدارای با مردم:

مدارا خرد را برادر بود خرد بر سر جهان چو افسر بود ۱۱۸/۸

«سبب طيب العيش مداراة الناس و سبب المداواة وقور العقل» «الحكمة الخائفة،

منسوب به بک حکیم ایرانی، ۶۷

۱-۳ تشبیه خرد به گنج بی پایان:

دلی کز خرد گردد آراسته یکی گنج گردد پر از خواسته ۵۷/۳

«عقل گنجی است که هرچند خرج بیشتر کنی بیشتر باشد» تاریخ‌گزیده،

حمدالله مستوفی، منسوب به انوشروان، ص ۱۱۷ و عقد العلی ذیل عنوان «در

فضیلت پادشاهی و ذکر عدل» و نیز مجانی الأدب جزء اول ص ۱۱۷

۱-۴ عقل عامل دوری از گناه و بدی:

هر آنکس که او شاد شد از خرد جهان را به کردار بد نسپرد ۱۹/۶

نخستین نشان خرد آن بود که از بد همه ساله ترسان بود ۴۱۲/۷

مگرد ایچ گونه به گرد بدی به نیکی گرای اگر بخردی ۱۴۱/۸

«ما ثمرة العقل؟... و منها أن لا يضيع التحفظ و الاحتراس من المعاصي» «الحكمة

الخائفة، منسوب به انوشروان، ۵۵

«عمل العقل الخلاص من الخوف و الخطايا» (همان‌جا، منسوب به بزرگمهر، ۳۲)

۱-۵ خرد، عامل آسایش و نعمت:

همیشه خردمند و امیدوار نبیند جز از شادی روزگار ۱۹۷/۸

«السعادة مقرونة بالعقل» (همان‌جا، منسوب به انوشروان، ۵۰)

«سبب الخير كله - ما قيل و ما لم يقل - العقل» (همان‌جا، از تصایح ایرانیان، ۷۸)

۱-۶ عقل عامل کنترل‌کننده‌ی نفس:

کسی کو بود بر خرد پادشا روان را ندارد به راه هوا ۱۹۵/۸

«علامة العقل أن يرى العبد حارسا لنفسه من نفسه و... و يروض صعب الهوى

حتى بذله للعقل... و يمنع الشهوات... «الحكمة الخالدة، منسوب به بهمن، ۴۲»
 «و منها أن يكون الهوى عنده في جنب العقل لغوا» همان، منسوب به انوشروان، ۵۶.
 از بندهای گشتاسب به نویسندگانش: «من أتاه الله سعة في الفهم وقوة في العقل
 فقد أتاه السلطان الذي يملك به نفسه... استعملوا ما استفدتم من الأدب بما طبع
 عليه عقولكم» (الجهشباري، الوزراء و الكتاب ص ۶)

۷-۱ عقل، فاصل حق و باطل:

بسداند بد و نیک مرد خرد بکوشد به داد و بیبجد ز بد ۴۱۲/۷
 «بالعقل يفصل بين الحق و الباطل»، «الحكمة الخالدة، منسوب به قباد، ۴۱»
 من لم يعش بعقله حرم معرفة»، «همان، منسوب به بهمن، ۴۲»

۸-۱ عقل، چیزی که حاکمان بیش از همه به آن نیاز دارند:

خردمند باید جهاندار شاه کجا هر کسی را بود نیکخواه ۱۸۹/۷
 خردمند بساید دل پادشا که تیزی و تندی نیارد بها ۲۰۳/۲
 خرد دارد ای پسر بسیار نام رساند خرد پادشا را به کام ۴۹۵/۷
 خرد الفسر شهریاران بود همان زیور نامداران بود ۴۱۲/۷
 و أسعد الملوك من كثر علمه و وفق للعمل به «همان، منسوب به بزرگمهر، ۴۶»
 فانهم (الملوك) الى هذه الأشياء (العقل و العلم) أخرج اذ هم الساسة و الرؤساء
 «همان، منسوب به بهمن، ۴۲»

۹-۱ عقل معیار ارزشها:

هرآنکس که باشد خداوند گاه میانجی خرد را کند بر دو راه ۲۰۴/۷
 «قدروا الأشياء على تقدير العقل»، «الحكمة الخالدة، منسوب به آفریاد، ۴۸»
 ۱۰-۱ قدرت بدون عقل، مقرون بزرگی و عزت نیست.

هرآن نامور کسو ندارد خرد

ز سخت بزرگی کجا برخورد ۹/۸
 ننومند را کسو خرد بهار نیست
 به گیتی کس او را خریدار نیست ۱۳۹/۸
 «من عدم العقل فلن يزيد السلطان عزاء»، «همان، منسوب به انوشروان، ۴۹»

۱-۱۱ شناخت خدا به وسیله‌ی خرد:

به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه ۱۹۸/۴
 ز بسهر پرستش سر و تن پشت

به شمع خرد راه یزدان بخت ۳۸۱/۵

کزین اندیشه بر نگذرد

به نام خداوند جان و خرد

نیاید بدو راه جان و خرد

سخن هرچه زین گوهران بگذرد

خرد را و جان را همی سنجد او در اندیشه‌ی سخنه کی گنجد او ۱۲/۱

«العقل عماد الدین»، «الاعبار الطول»، منسوب به انوشیروان، ۸۵

۱-۱۲ عقل پایه‌ی دانش:

چنین داد پاسخ که راه خرد ز هر دانشی بی گمان بگذرد ۱۹۸/۸

«و لا أساس للعلم الا بالعقل»، «الحکمة الخالدة» منسوب به بهمن، ۴۱

۱-۱۳ هوای نفس، آفت عقل:

که گر بر خرد چیره گردد هوا نیاید ز چنگ هواکس رها ۵۷/۵

وگر بر خرد چیره گردد هوا نخواهد به دیوانگی برگوا ۵۲/۸

«والهوی آفة العقل»، «عماد» از نصاب ایرانیان، ۸۵

«فان العقل و الهوی مختلفان»، «عماد» منسوب به بهمن، ۴۲

۱-۱۴ خرد و دانش بهترین نعمت خدا:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد ۱۳/۱

خرد سرور را خلعت ایزدی است

سزاوار خلعت نگه کن که کیست ۱۳۹/۸

بدو گشت گر نسبتش بخردی

خرد خلعتی روشن است ایزدی ۱۳۰/۸

حکمت، بهترین چیزی است که در دنیا به آدمی داده شده است: «فان أفضل ما

أعطى العبد فی الدنيا الحکمة»، «الحکمة الخالدة» منسوب به انوشیروان، ۴۴

۱۵-۱ تشبیه دانش به چراغ:

ز بسهر پرستش سر و تن بشت

به شمع خرد راه یزدان بجست ۳۸۱/۵

«المعرفة مصباح مضيء للخلق»، «الحكمة الخالدة» از نصاب ایرانیان، ۵۹

۱۶-۱ علم واقعی، فهم این که نمی دانی:

جو گوئی که نام خرد نخوانم همه هرچه بایستم آموختم

یکس نغز بازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار ۱۴۶/۸

«من العلم أن تعلم أنك لا تعلم»، «عسان» از نصاب ایرانیان، ۵۴

چند ویژگی دیگر برای عقل و خرد

۱. نیاز ادب و جوانمردی به عقل: «و حاجة الأدب و المروءة الى العقل كحاجة

البدن الى الغذاء» «عسان» منسوب به بهمن، ۵۲

۲. برتری عقل نسبت به مال و ثروت: قال بزرجمهر: ما ورثت الآباء الأبناء شيئا

أفضل من الأدب، لأنها تكتسب المال بالأدب و بالجهل تلتفه فتشعد عندما منهما (بن

فیه، عبود ج ۲ ص ۱۳۷)

۳. نشانه‌ی عقل: تشخیص نزدیکی مرگ: عمل العقل...قرب الأجل «الحكمة

الخالدة» منسوب به بزرجمهر، ۳۲

۴. سود عقل، مشورت و تجربه: «أى شيء أنفع للعاقل؟ قال أنفع الأشياء له

مشاورة العلماء و التجربة و التؤدة»، «عسان» منسوب به قباد، ۳۴

۵. عقل، اولین صفت خوب انسانی:

در بندهای بزرگمهر عقل، قبل از عفاف، صبر، امید، دینداری و خیرخواهی به

ترتیب از اعمال نیک شمرده شده است «قال: و ما هذه الأعمال و التؤة؟ قلت: العقل

و العفاف و الصبر و الرجاء و الدين و النصيحة»، «عسان» ۳۶

۶. کامل نبودن عقل در آدمی:

سه چیز در نزد هیچ کس کامل نیست - یقین و عقل و معرفت «ثلاثة أشياء لم

ترها كاملة في أحد فقط فما هي؟ قال: اليقين و العقل و المعرفة»، «عسان» انوشیروان ۵۳

۷. سرکشی و طغیان، آلت عقل: «والجماح آفة العقل»، «عماد، از بندهای ایرانیان»، ۷۶.

۸. خرد، عامل مال و ثروت: «و سبب الثروة حسن التدبير»، «عماد، از بندهای ایرانیان».

۶۸.

۹. ارزش علم به عمل: «بأی شیء يعرف العالم؟ قال بحسن عمله»، «عماد، منسوب

به قباد، ۹۲.

العاقل يقول الكلام و يباليغ في العمل»، «میرزا آخوند، ۱ / ۳۹۵

۱۰. عقل روشنائی و جهل تاریکی است:

«لو صور العقل لأضاء معه الليل و لو صور الجهل لأظلمت معه الشمس» (شمسی،

الشمس، ۴۰۶)

۱۱. نیکی و دانش، عامل عزت و بزرگی: أخبروني عن أعز الأشياء... فأجمعوا

أنه الصلاح و العلم و أنهما يزيدان في شرف الشريف «الحكمة الخالدة، ۶۱».

۱۲. علم و آگاهی، معیار رهبری بر مردم: أي الناس أحق بالملك؟... وأعلمهم

بالتدبير «عماد، توشروان، ۵۰».

۱۳. مستی نکردن در دانش و علم: و لا يتوانى في العلم اذا طلبه «عماد، منسوب به

موشنگ، ۱۷».

و من قبول رشد العالم ركوب مطية العلم»، «عماد، موشنگ، ۱۶».

۱۴. تشویق به فراگیری علم: من صلح له العمر صلح له التعلم (اس فیض، میرزا،

منسوب به بزرگمهر، ج ۲ ص ۱۱۴۲)

«و لا يمنعك من العلم تقادم السن و الكبر، فانك حقيق بطلبه ما قدر لك العمر»،

«الحكمة الخالدة، ۶۷»؛ «لسنا بالكاد في طلب المتاع الذي نلتص به دفع الضر و العيلة

بأحق منا بالكاد في طلب العلم الذي نلتص به صلاح الدين و الدنيا»، «الحكمة الخالدة،

از بندهای ایرانیان، ۶۸».

۱۵. علم، وسیله‌ی تبیین حق: «و عمل العلم ايضاح الحق و تدبير الأمور»، «عماد،

منسوب به بزرگمهر، ۳۲».

۱۶. علم، وسیله‌ی تدبیر امور: «و عمل العلم تدبير الأمور»، «عماد، بزرگمهر، ۳۲».

۱۷. علم در دست نااهل: قال الموبد لأتوشروان: كما تغلب السباح طيب الیذر

- الی العفن، كذلك الحكمة تفسد عند غير أهلها (بن قیة، عبود، ج ۵ ص ۱۵)
۱۸. ارزش علم به فایده است نه فخر: «ذلك أنا لا تريد العلم للفخر بل تريد
للاشفاق به»، «الحكمة الخالدة، منسوب به توشرون، ۵۲»
۱۹. توصیه به خواندن کتاب: «فلا يفوتكم العلم و قراءة الكتب، فانه أدب و علم
قد فیده لكم من مضي من قبلکم، تزدادون به عقلاء»، «عمان، آذرباد، ۱۸»
- فأكثر قراءة الكتب و النظر فيها لتزداد بصيرة و الشفاعاء، «عمان، بزرگمهر، ۴۸»
- و لا تمل دراسة الكتب فان طول دراستها انما هو تصفح عقول العالمين و العلم
بأخلاق ذوی الحكمة الماضين و النبیين و جميع الأمم و أهل الملل «عمان، بزرگمهر، ۴۸»
۲۰. توصیه به فراگیری دانش: «أعون الأشياء علی تزكية العقل التعلیم»، «عمان،
منسوب به آذرباد، ۱۷»
۲۱. پرهیز از شرم و حیا در یادگیری: از پندهای هرمز: اجتناب از ده عیب... و
الاستحياء من التعلیم «عمان، ۴۶»

۲. ویژگیها و ارزش انسان عاقل و خردمند

۱-۲ عاقل، غم دنیا را نمی خورد:

نخست آنکه هرکس که دارد خورد	ندارد غم آن کز و بگذرد ۱۲۸/۸
جهان سراسر فسوس و باد	به تو نیست مرد خردمند شاد ۱۳۴/۱
جهان چون گذاری همی بگذرد	خردمند مردم چرا غم خورد
بد و نیک بر ما همی بگذرد	نباشد دزم هر که دارد خورد ۷/۵
جهان برکهان و مهان بگذرد	خردمند مردم چرا غم خورد ۲۳۰/۹
جو روزی به شادی همی بگذرد	خردمند مردم چرا غم خورد ۳۱۷/۷
چنین گنت کان کو بود بر خورد	ندارد غم آن کز و بگذرد ۱۲۴/۸

«و علی العاقل أن لا يحزن علی شیء من الدنيا»، «الحكمة الخالدة، بیمن، ۴۱»

۲-۲ فریب نخوردن دانا:

خورد را کسنی بسا دل آموزگار	بکوشی که نربیدت روزگار ۲۹۰/۸
من کمال عقله ألا یخده أحد «الحكمة الخالدة، بزرگمهر، ۴۸»	

۲-۳ توصیه به گوش کردن حرف دانشمندان:

نو دل را بدین رفته خرسند کن همه گوش سوی خردمند کن ۲۴۶/۲
 نو بندیش هشیار و بگشای گوش سخن از خردمند مردم نبوش ۱۵۸/۵
 بخور هرچه برزی و بد را مکوش به مرد خردمند بسیار گوش ۳۴۲/۶
 أنعم الوعی عن العلماء «مدان، نوری، ۳۶»

از بندهای بزرگمهر به حاکمان: «فأكرم العلماء، و صلهم، و استمع آدابهم، و احفظ مواعظهم»، «مدان، بزرگمهر، ۳۶»

۲-۴ وظیفه‌ی عاقل در برابر خدا:

خردمند و بسینا دل آن را شناس
 که دارد ز دادار یزدان سپاس ۵۹/۸
 خرد نیست با مردم نامیاس
 نه آن را که او نیست یزدان شناس ۱۷/۹
 خرد یافتن مرد یزدان شناس

به نیکی ز یزدان شناسد سپاس ۲۱۰/۶
 هر آنکس که از دادگر یک خدای بیبجد نیارد خرد را به جای ۹۳/۲
 يجب علی العاقل فی حق الله - عز و جل - التعظیم و الشکر «الحکمة الخاند
 نوری، ۱۶»

۲-۵ سفارش به همنشینی با دانشمندان:

خردمند مرد ار ترا دوست گشت
 چنان دان که با تو ز یک پوست گشت ۲۱۴/۷
 نشست همواره با یخردان

گراینده‌ی رامش جاودان ۲۹۰/۸
 چو با مردم زفت زفتی کنیم همی با خردمند جفتی کنیم ۲۷۹/۷
 «أی المساعی خیر صحبة؟ قلت: صحبة العلماء الأخیار»، «مدان، بزرگمهر، ۳۶»

۲-۶ عاقل ترین مردم، کسی که از دشمن احتراز می‌کند

به پیران چنین گفت هومان گرد که دشمن ندارد خردمند خرد ۱۹۸/۳

فان قبل و ایهم أعتل؟ قلت: أنظرهم فی العاقبة و أبصرهم بخصمائه و أشدهم منهم احتراساً»، «الحكمة الخالدة، بزرگمهر، ۳۱»

۷-۲ عاقل، کسی است که به بی اعتباری دنیا یقین دارد:

هر آنکس که دارید راه خرد بداند کین نیک و بد بگذرد ۳۹۹/۵
 نپندد دل اندر سپنجی سرای خرد یافته مردم پاک رای ۳۰۳/۸
 بد و نیک برما همی بگذرد چنین داند آنکه که دارد خرد ۲۳۲/۶
 قبل له: أي رجل أحمد عندكم بالعقل؟ قال البصير بقلة بقاء الدنيا»، «الحكمة الخالدة، منسوب به قباد، ۴۱»، «عمل العقل... و اکثار التذکر لقناء الدنيا و قرب الأجل» «مسان، بزرگمهر، ۳۲»

۸-۲ فایده مشورت با عاقل:

مژن رای جز با خردمند مرد از آیین شاهان پیشی مگرد ۲۰۴/۷
 از حکمت‌های خاقان، پادشاه خزر: اذا شاورت العاقل صار عقله كله لك (تعالی، الامجاز، ۴۸)

۹-۲ عاقل، آگاه به قیامت و امور آن:

خردمند دانسا و روشن روان

تنش زین جهان است و جان زان جهان ۱۱۸/۸
 «العاقل هو البصير بما يحتاج اليه في أمر معاده»، «الحكمة الخالدة، نورشروان، ۵۴»

اشاره به بعضی از صفات دیگر عاقل

۱. عاقل سه چیز را فراموش نمی‌کند: ۱- فنای دنیا ۲- تحولات دنیا ۳- مصائب دنیا که انسان از آنها در امان نیست. «للاث ليس للعاقل أن ينسأهن: فناء الدنيا، تصرف أحوالها، والآفات التي لا أمان منها»، «مسان، نوریان، ۵۰»
 ۲. عاقل برترین انسان: فان قبل أي الرجال أفضل؟ قلت: أعملهم بالعقل «مسان، بزرگمهر، ۳۰»

۳. عاقبت نگری: از پنندهای زو پسر طهمااسب: أعتل الملوك أبصرهم بعواقب الأمور (تعالی، الامجاز و الامجاز ص ۳۹)

۴. چهار چیز را عاقل نباید فراموش کند: ۱. فناء دنیا؛ ۲. عبرت گرفتن؛ ۳. احتیاط و هوشیاری نسبت به تحولات دنیا؛ ۴. آفات دنیا که امانی از آنها وجود ندارد. «أربعة أشياء ليس ينبغي للعاقل أن ينساها على كل حال... فناء الدنيا، والاعتبار بها، والتحفظ أحوالها، والآفات التي لا أمان منها» (الحكمة الخالدة، نوشروان، ۵۳، ۵. فرق سخن عاقل و جاهل: «كلام العاقل كله أمثال و كلام الجاهل كله آمال»

منسوب به شاپور پسر اردشیر (عالی، الاعجاز، ۵۲)

۶. عاقل مسلط بر نفس است: «العاقل من ملك عنان شهوته» منسوب به اردشیر

پسر هرمز (عالی، الاعجاز، ۵۲)

«فالعاقل من ترك الهوى ليكون كتارك أكلة ليصل الى أكالات»، (الحكمة الخالدة،

نوشروان، ۴۹)

۷. عاقل و دشمنی با نفس و محاسبه‌ی آن: «و على العاقل محاسبة نفسه و

مخاصمتها» (عماد، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۴۷)

«و اعلم أن أفضل ذوی الألیاب أكثرهم محاسبة لنفسه»، (عماد، منسوب به یک حکیم

ایرانی، ۴۷)

۸. عاقل، همنشین دانا است: «و على العاقل أن لا یخادن و لا یصاحب و لا

یجاور من الناس - ما استطاع - الا إذا فضل فی الدین و العلم و الأخلاق»، (عماد،

منسوب به یک حکیم ایرانی، ۴۶)

۹. عاقل و باد مرگ در شب و روز: «و على العاقل أن یذكر الموت فی كل یوم و

لیلة مرارا» (عماد، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۴۷)

۱۰. عاقل و مخالفت با نفس در زمان تردید: «و على العاقل إذا اشتبه علیه أمران

فلم یدر أیهما الصواب أن ینظر الی أقربهما الی هواه مخالفة»، (عماد، منسوب به یک حکیم

ایرانی، ۴۳)

۱۱. عاقل، عمل به یقین میکند و در پی کشف امور مشکوک است: «یبحث

العاقل عما استیقن به من الأمر و لا یمتنع من البحث عما شک فیهِ»، (عماد، فیه، ۴۶)

۱۲. بهترین مردم، عاقلترین آنها: «فان قیل: أی الرجال أفضل؟ قلت: أعملهم

بالعقل»، (عماد، بزرگمهر، ۳۰)

۱۳. تقسیم بندی زندگي عاقل: «و علی العاقل ألا ينظر الا فی ثلاث خصال: تزود لمعاد، أو مرمة لمعاش، أو لذة فی غیر محرم»، «همان، منسوب به یك حكيم ايراني، ۵۴»
۱۴. بی توجهی به دانشمندان، عامل نابودی پادشاهان: «هلاک الملوك فی الدنيا و الآخرة... فی استصغار أهل العلم و الفضل»، «همان، نوشروان، ۵۷»
۱۵. عاقل در قله شرف است: فاصحب العقل، واصبر علی صيانة نفسك، فان صاحبها علی ذروة من الشرف و ان لم تكن له ثروة «همان، منسوب به یك حكيم ايراني، ۵۸»
۱۶. برتری دانی فقیر بر توانگر نادان: و لا ينقص أهل الفقر عن أهل الغنى، الا أن يكون الغنى عالما و الفقير جاهلا، «همان، نوشروان، ۵۶»
۱۷. روح آگاه، بزرگترین ثروت: الغنى الأكبر فی ثلاثة أشياء: نفس عالمة تستعين بها علی دينك، «همان، نوریان، ۵۷»
۱۸. گناهکار عاقل نیست: لا تذكر الفاجر فی العقلاء «همان، منسوب به یك حكيم ايراني، ۵۶»
۱۹. عاقلی كه ذلیل نادان است، سزاوار ترحم است: «من أحق بالرحمة؟ فقلت العاقل یسلط علیه الجاهل»، «همان، بزرگمهر، ۳۴»
۲۰. بهترین حکومت، حکومت عاقلان: «و خیر الملوك أشكرهم لله تعالی و أفضاهم بالحق و أراهم بالرعية و أحسنهم نظرا فيما یصلح البلاد و یعمرها و لیس یشتم ذلك الا بالعقل»، «همان، بزرگمهر، ۳۶»
۲۱. برتری دانشمندان نسبت به شجاعان: از پندهای زال پسر سام: الرأی السدید أجدی من الأبد الشدید (تعالی الاعجاز، ۴۰)
۲۲. توصیه به همنشینی با دانشمندان: أن يكون متعلقا بمجالسة العلماء و أهل الفضل، أخذًا بمحاسن أفعالهم «الحكمة الطائفة، نوشروان، ۵۰»

۳. ویژگیها و صفات نادان

۱-۳ نادان، کور است:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسبری
«قیل لیزرجمهر: ما بالکم لا تعاتبون الجهلة؟ قال أنا لا نرید من العمیان أن یبصروا»

(عبود الأخبار، ۱۱۹/۳، نیز الحکمة الخالدة، ۳۷)

۲-۳ مشورت نکردن با نادان:

مزن رای جز با خردمند مرد از آیین شاهان پیشی مگرد ۲۴۰/۷
قبل: أي الأشياء أخلف؟ قال مشورة الجاهل، «الحکمة الخالدة، انوشروان، ۵۳»

چند ویژگی دیگر برای نادان

۱. نادان از منافع اخروی محروم است: «فأما منفعة الآخرة فلا حظ للجاهل فيها»، «عماد، انوشروان، ۵۵»
۲. پرهیز از همنشینی با جاهل: فما الخصلة التي تلصق الباطل و ما يلحق به المساویء؟ قال: مجالسة أهل الريب و أهل الدعارة و الجهالة، «عماد، انوشروان، ۶۰»
۳. بدترین صفت پادشاه، نادانی و ستم: «قال: من أسوأ عهداً؟ قلت السلطان السفيه الغشوم»، «عماد، بزرگمهر، ۳۴»
۴. نادانی بدترین فقر: «أشد الفاقة عدم العقل» (التنمیل و المحاضرة، التعالی، ۲۰۷)
۵. کار نیک نادان مثل خطای دانا: «لا تغتر بصواب الجاهل، فان ذلك كزلة اللبيب»، «عماد، ۱۳۷»

۳. زشتی و بدی نادانی

۱-۴ نادانی تاریکی است:

هرآنکس که جانش ندارد خرد کم و بیشی کارها ننگرد ۱۸۲/۹
هرآنکس که گردد ز راه خرد سرانجام بیچند ز کردار خود ۵۹/۵
«ان الغفلة ظلمة راكدة»، «الحکمة الخالدة، منسوب به یک حکیم ایرانی، ۸۹»

نتیجه

با عنایت به اینکه فردوسی در جای جای شاهنامه به میراث فرهنگی ایرانی و اسلامی به دیده‌ی احترام نگریسته و آنها را در تار و پود شاهکاری نظیر خود جانی تازه بخشیده است، بدون تردید باید گفت: داورى یک سويه نسبت به او و محصور

و محدود کردن اندیشه‌ی او به یکی از این دو فرهنگ عظیم، قضاوتی به دور از واقع و مبتنی بر تعصبی یک جانبه است، زیرا او با مهارت تمام اندیشه‌ی ایرانی و اسلامی را به گونه‌ای در هم تنیده است، که تفکیک آنها از هم امری غیر ممکن شده است، ولی باید پذیرفت که بر اساس شواهد موجود در این تحقیق و دیگر شواهدی که در این مقاله بنا به ضرورت اختصار ذکر نگردیده، حکمت ایرانی که در منابع عربی از آنها یاد شده، به تنهایی استعداد و توان کافی را برای تغذیه‌ی اندیشه‌های خردمندانه و حکمت شاهنامه را دارد.

منابع

الف) منابع عربی

۱. ابن قتیبة، عیون الأخبار، منشورات: دارالفکر، مكتبة الحياة، بیروت، ۱۳۷۵ق.
۲. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد ۴۱۱ هـ الحکمة الخالدة، تحقیق عبد الرحمان بدوی، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ۱۹۵۲
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق الوراق، الفهرست، نشر مكتبة خياط، بیروت، بلا تاریخ
۴. اردشیر بن بابک، عهد اردشیر، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت ۱۹۷۶
۵. الجهشپاری، ابی عبدالله، محمد بن عبدوس، الوزراء و الكتاب، مطبعة عبد الحمید احمد حنظل، مصر، الطبعة الأولى، ۱۳۵۷
۶. المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، منشورات الجامعة اللبنانية، بیروت ۱۹۶۴
۷. الثعالبی، ابی منصور، الاعجاز و الایجاز، مكتبة دار البیان، بغداد، بلا تاریخ

ب) منابع فارسی

۱. آذرباد مهرسپندان، رهام اشه، انتشارات تیمورزاده، ۱۳۸۱
۲. ابوالحسنی، علی، بوسه بر پای حیدر، نشر عبرت، ۱۳۷۸
۳. احسان طبری، برخی بررسی‌ها درباره‌ی جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران، بی تاریخ
۴. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ مهارت، ۱۳۸۳
۵. راستگور، سید محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۶

۶. رنجبر، احمد، جاذبه‌های فکری فردوسی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹
۷. شاهنامه، چاپخانه امیر کبیر، تهران ۱۳۴۳
۸. شاهنامه، سعید حمیدیان، بر اساس چاپ مسکو، نشر قطره، ۱۳۷۶
۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگار
۱۰. عاکوب، عیسی، تأثیر بند پارسی بر ادب عرب، ترجمه‌ی عبدالله شریفی خجسته، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲
۱۱. عربان، سعید، متون پهلوی، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱
۱۲. عطایی، امید، پیامبر آریایی، مؤسسه‌ی انتشارات عطایی، ۱۳۸۲
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخن‌وران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۰
۱۴. کریستین سن، آرتور، ایران در عهد ساسانی، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران ۱۳۳۲
۱۵. مرزبان راد، علی، خسرو انوشیروان در ادب فارسی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۶
۱۶. منتصب مجایی، حسن، تأثیر قرآن و حدیث بر شاهنامه، انتشارات دانشگاه رازی،

۱۳۸۳

۱۷. مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی، انتشارات طوس، ۱۳۷۹
۱۸. تولدکه، حماسه سرایی در ایران، ترجمه بزرگ علوی، مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۹
۱۹. ولف، فریتس، فرهنگ شاهنامه‌ی فردوسی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷

مجلات

۱. مجله‌ی مهر سال اول
۲. مجله‌ی ارمغان دوره‌ی دوازدهم سال ۱۳۱۰
۳. مجله‌ی گلچرخ، سال دوم، شماره‌ی ۸ و ۹
۴. فصلنامه هستی، سال اول